

قطعنامه در باره جنبش کارگری (از مصوبات کنگره 16 سازمان)

توضیحی کوتاه در مورد روند تصویب قطعنامه کارگری

در کنگره شانزده سازمان، قطعنامه ای درباره جنبش کارگری عرضه شد. کلیات این سند که در ستون مباحثات کنگره همانند سایر اسناد در سایت سازمان قرار گرفته بود، در کنگره به تصویب رسید، اما به دلیل کمبود وقت، اصلاحات و تغییرات مورد نظر در آن به یک فرصت دو ماهه و به برگزاری مجمع عمومی محول شد. این قطعنامه که پس از اصلاحاتی منتشر میشود، آخرین بخش از اسناد کنگره شانزده می باشد.

کمیته مرکزی سازمان - اکتبر 2011 در صفحه 3

قطعنامه گزینشی در سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

درباره سازمان یابی کارگران در صفحه 4

پیام کمیته مرکزی سازمان به سومین نشست اتحاد ایرانیان چپ خارج از کشور در شهر مونترال کانادا

سومین نشست اتحاد چپ ایرانیان خارج از کشور در روزهای 30 سپتامبر و 1 و 2 اکتبر با موفقیت در شهر مونترال کانادا برگزار گردید. پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بوسیله نماینده رسمی سازمان رفیق آرش کمانگر که در این نشست حضور داشت ارائه گردید.

متن این پیام در ذیل جهت اطلاع عموم می آید.
روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در صفحه 6

جنبش اشغال وال استریت و برخی ویژگی های جنبش های جدید

تقی روزبه در صفحه 7

اپوزیسیون راست و افسانه سرایی پیرامون پایان گفتمان ضد امپریالیستی !! به انگیزه مقاله خاتم نوشین احمدی خراسانی

آرش کمانگر در صفحه 10

سخن ما



جنبش اشغال وال استریت

این جنبش در آغاز کار است و روز به روز گسترده تر میشود. امروز، پانزده اکتبر، صدها هزار نفر در سراسر جهان علیه سرمایه داری و دیکتاتوری تراست ها و بانک ها و در دفاع از خواست های خود دست به تظاهرات زدند.

بقیه در صفحه 2

از اعتصاب بزرگ کارگران مجتمع پتروشیمی ماهشهر حمایت کنیم!

از روز یکشنبه 3 مهر اعتصاب یکپارچه و متحد بیش از شش هزار کارگر پیمانکاری پتروشیمی منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر آغاز شده است. این اعتصاب در واقع ادامه اعتصاب یازده روزه کارگران این شرکت در فروردین ماه سال جاری است که طبق توافق با مسئولین این مجتمع بزرگ صنعتی قرار بود به درخواست های کارگران در مهلت مقرر رسیدگی شود ولی با به پایان رسیدن این مهلت و خلف وعده مکرر مسئولین، کارگران بار دیگر با حربه اعتصاب به میدان آمده اند.

خواست مرکزی کارگران در این سلسله اعتصابات، حذف شرکتهای پیمان کاری و به تبع آن لغو قراردادهای موقت و سفید امضا و انعقاد قرارداد مستقیم با دستگاه اداری این مجتمع و همسان سازی حقوق و امتیازات با کارکنان رسمی مجتمع پتروشیمی است. با اینکه دولت بر اساس مصوبه ای در سال 1384 حذف شرکت های پیمانکاری را تصویب کرده است اما این مصوبه در این مجتمع و در بسیاری از رشته ای تولیدی و خدماتی دیگر در سراسر کشور اجرا نمیشود و شرکت های پیمان کاری که در دستگاه سرمایه داری سرا پا فاسد ایران از رانت های ویژه برخوردارند، کارگران را با شدت مضاعف استثمار میکنند و حتی حقوق و مزایای سر و دم بریده کارگران موقت را ماه ها پرداخت نمیکنند و کابوس اخراج را همواره در برابر کارگران به رخ میکشند.

بقیه در صفحه 5

جنبش اشغال وال استریت

موج جدید اعتراضات توده‌ای که دو سال پیش از ایتالیا آغاز و به ایسلند، پرتغال، انگلیس و اسپانیا گسترش یافت، در محلی در نزدیکی وال استریت نیویورک «میدان تحریر» دیگری را گشود و طی سه هفته به بیش از بیست و پنج ایالت در آمریکا بسط پیدا کرد. روز ۱۷ سپتامبر حرکت آغاز شد و طی چند روز گروه‌ها و سازمان‌های دموکراتیک، طرفدار محیط زیست، ضد سرمایه‌داری، روشنفکری، کارگری و حتی مذهبی طرفدار عدالت در آن محل تجمع کردند و در همکاری با یکدیگر خواست‌های برحق خود را فریاد زدند و علیه استبداد تراست‌های مالی، بانک‌ها و دولتمردان فاسد در رسانه‌های مستقل و مترقی به افشاکاری پرداختند. آیا جهان در هم ریخته است یا جنبشی جهانی می‌رود تا فصل جدیدی را در مناسبات بین جامعه‌ی مدنی و سیاستگذاران پیگانه با آن بگشاید؟

حرکت‌های اعتراضی علیه نظام سرمایه‌داری و سیستم بانکی جهان از یک سو و اعتراضات و انقلابات در کشورهای دیکتاتوری نظیر تونس، مصر، لیبی و... مشعل امیددی را بر افروخته که هم‌اکنون در اغلب نقاط جهان در گشت و گذار است و زیر پای پاسداران بی‌قلب و بی‌روح سرمایه‌داری داغ می‌کند. جنبش اشغال وال استریت این مشعل را به قلب بزرگترین کانون سرمایه‌جهانی برده است. مردم از کوشه و کنار نیویورک در این جنبش شرکت کرده‌اند: در گوشه‌های کتابخانه کوچکی دایر کرده‌اند، در جنب آن آشپزخانه و جای دیگر سیستم تصفیه آب آشامیدنی و حتی دستگاه مولد برق جهت راه اندازی کمپیوترها برای بسیج مردم از طریق فیس بوک و توییتر. وقتی خبر نگاری از یکی از سازماندهندگان در مورد نحوه شکل‌گیری تجمع پرسید، او که دانشجوی جوانی بود گفت: «ما خود سازماندهنده و خود تصمیم گیرنده ایم.» و سپس اشاره کرد که «مجمع عمومی» ای هم بوجود آورده‌اند که نیض امور را در دست دارد. همین سازماندهنده زمانی که باراک اوباما جلوی دوربین تلویزیون ظاهر شد و گفت: «بسیاری از آنچه انجام شده و بحران کنونی را بوجود آورده است غیر اخلاقی، نامناسب و ناسنجیده بوده است.» در پاسخ به او گفت: «اگر در نظام جمعی ما شکستی در کار است و امری غیر اخلاقی، در عین حال درست است، پس باید اشکالی در کار باشد.»

شرکت کنندگان منفرد نیز که از سراسر آمریکا و اروپا به نیویورک سفر کرده‌اند، هم کم نیستند. این‌ها عمدتاً برای اظهار همبستگی با این جنبش اعتراضی به آن پیوسته‌اند. بخشی از این جنبش نیز به «اتحادیه خرده فروشی» و «درمان» تعلق دارد. استیوارت اپل بام، رئیس این اتحادیه، به یکی از رسانه‌ها گفت که صد هزار نفر را بسیج کرده و از آن‌ها خواسته است تا با خود پتو و وسایل ضروری دیگر را به همراه بیاورند و سپس چنین اظهار نظر کرد: «در این کشور زمانی نگرش مردم این بود که هر کس کار کند، میتواند خود و خانواده خویش را اداره کند، اما این طرز فکر از میان رفته است.»

هرکجا این تجمعات اعتراضی شکل گرفته، مردم با ابتکار خود همبستگی و در عین حال نماد بیرونی مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری خود را نشان داده‌اند. مثلاً در واشنگتن در کنار تقسیم پیتزا بین مردم، چند خانه‌ی کارتنی بچشم می‌خورد که نشان نماد خانه‌های مصادره شده مردمی است که نتوانسته‌اند بدی خود را بموقع به بانک پرداخت کنند. همینطور فردی که از برکلی به کالیفرنیا آمده بود به نام فویس زورگن در عین حالی که پرچم آمریکا را وارونه گذاشته بود و به نشان اعتراض شعار شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری را به آن نصب کرده بود گفت: «ما دیگر دموکراسی واقعی نداریم، دولت ما دولت تراست‌ها، بدست تراست‌ها و برای تراست‌هاست.»

رشد این جنبش، از دیگر سو، آرامش خیال را از جمهوریخواهان و سرمایه‌داران محافظه‌کار و رسانه‌های جناح‌ها سرمایه، رسانه‌هایی چون فوکس نیوز، ربوده است. آن‌ها از هم‌اکنون سعی دارند با زدن انگ کمونیسیم به سخنگویان این جنبش هم از اهمیت آن بکاهند و هم نگذارند تعداد بیشتری به آن ملحق شوند. این تلاش‌ها در رویارویی با نسل جوان بی‌چشم انداز، بیکار و شورشی به سرعت رنگ می‌بازند. حتی تلاش پلیس مخفی نیویورک در به انحراف کشاندن آن و سعی دو حزب حاکم در مصادره‌ی آن بجایی نرسیده است و نسبت دادن هرزگی و فساد جنسی به تجمع کنندگان تنها باعث عصبیت آن‌ها شده و نه فروکاستن انگیزه‌ی مبارزاتی‌شان.

پلیس نیویورک هم در روزهای نخست حرکت با باطوم و افشاندن گاز فلفل در چشمان تظاهر کنندگان از آن‌ها استقبال و هفصد نفر را نیز دستگیر کرد. شهردار جمهوریخواه نیویورک بار دومی که به این جنبش اعتراضی اشاره می‌کرد مجبور شد بگوید که مردم حق اظهار نظر دارند و «مادام که از قانون اطاعت کنند به آن‌ها این اجازه را میدهم.» و برای کم‌اهمیت جلوه دادن این حرکت، شرکت تعداد زیاد جمعیت را به هوای گرم نیویورک مرتبط دانست !!!

واقعیت این است که جامعه آمریکا در بحران اقتصادی - ساختاری عمیقی فرو رفته است و پاره‌ای از اقتصاد دانان مشهور آمریکا آنرا از بحران سال ۱۹۲۹ و وخیمتر ارزیابی می‌کنند. در آن سال‌ها هم تقسیم نابرابر منابع و دارایی‌ها فقر و فاقه و تورم و بیکاری را بوجود آورده بود و در سالهای نخست بحران حرکت‌های اعتراضی در همه کشورهای سرمایه‌داری جریان داشت. اما دولت آمریکا پیش از جنگ جهانی دوم با اجرای رفرم‌های مالیاتی و پس از جنگ با اجرای برنامه «نیو دیل» توانست کشور را از بحران خارج کند، بدین ترتیب که مالیات بر درآمدهای بالا را از ۲۴ درصد به ۷۹ درصد رساند. حتی آیزنهاور این مالیات را پس از جنگ تا ۹۱ درصد بالا برد. همینطور مالیات بر درآمد شرکت‌های بزرگ (کارتل‌ها) که طی سالهای بحران ۱۴ درصد بود، در سال ۱۹۵۵ به ۴۵ درصد افزایش داده شد و مالیات بر ارث از ۲۰ درصد به ۷۷ درصد.

از دهه‌ی هفتاد به این سو و با اجرای برنامه‌ی نئولیبرالی اقتصاد به همت تاجر و ریگان که از مشخصه‌های اصلی آن خصوصی‌سازی‌های بی‌مهار بخش‌های سرمایه‌داری دولتی، مقررات زدایی و کاهش و حذف کمک‌های اجتماعی بود، اثرات این برنامه که خانه‌خوابی و تهیدستی افشار و وسیع‌کار و زحمت از یک سو و رشد سرسام‌آور سرمایه‌ی‌های بانکی، مالی، پولی از دیگر سو بود، همه‌جا چهره‌ی نالانسانی و کریه‌خود را نشان داد. در یک کلام پی‌آمد این سیاست: همگانی و جهانی شدن فقر و خصوصی‌سازی ارزش‌های افزوده و درآمدهای حاصل از دست رنج کارگران و طبقات فقیر و میانی جامعه بوده است.

پی‌آمد سیاسی برنامه‌ی نئولیبرالی وابستگی هر چه بیشتر دولت‌ها به تراست‌های بانکی، صنعتی و پولی و قرار گرفتن آن‌ها در خدمت دستوراتی است که این غول‌های سرمایه‌داری به آن‌ها دیکته می‌کنند. اوباما رهبر کشوری است که نرخ برون‌دادها و کمک‌های دولتی آن کمتر از سی درصد نسبت به کشورهای اسکاندیناوی، بلژیک، فرانسه، ایتالیا و اتریش که بالاتر از چهل درصد است در پایین‌ترین رده یعنی پس از اسلواکی و یونان قرار گرفته است. این کمک‌ها در سال گذشته به بیست و دو درصد سقوط کرده است. اگر به این وضعیت شکست اوباما در اجرای رفرم‌های مالیاتی، بخصوص مالیات بر ثروت و تلاش جمهوریخواهان در پس گرفتن همان بخش از برنامه بیمه درمان و افزایش بودجه آموزشی که اوباما تاکنون پیش برده است را اضافه کنیم، در می‌یابیم که جنبش اجتماعی موجود چه راه پر پیچ و خمی را باید طی کند تا دولت خدمت‌گذار سرمایه‌لجام گسیخته را به عقب نشینی‌هایی وادارد.

شعارهای جنبش اشغال وال استریت: «برابری، دموکراسی، انقلاب»، «جمهوری ما را نجات دهید»، «آمریکا ما هستیم»، «من یک شهروند شورشی‌ام»، «نود و نه درصد ما هستیم»، «عیسی مسیح با ۹۹ درصد مردم است»، «۹۹ درصد شامل پلیس هم می‌شود»، «سرمایه‌داری جنایت سازمان‌یافته است»، «در این محل انرژی منفی جایی ندارد»، «آمریکا را درمان کنید» و دهها شعار دیگر بیانگر آنست که:

۱ - جنبش اجتماعی‌ی مستقل و رنگارنگی علیه دیکتاتوری تراست‌های مالی، بانکی و دولت‌های فاسد، همانند جنبش‌های موجود در اسپانیا، ایتالیا و یونان موجودیت پیدا کرده است.

۲ - این جنبش دموکراتیک، ضد نئولیبرالیسم و تحول‌خواه است و با جنبش‌های ضد دیکتاتوری سرنگونی طلب استبداد‌های خاورمیانه تفاوت دارد.

۳ - این جنبش دارای رهبری متمرکز نیست و در وضعیت کنونی خود برنامه مشخص مشترکی ندارد و بهمین دلیل دم و دستگاه حاکمه نمی‌توانند آنرا به هیچ حزب یا دولت بیگانه‌ای مرتبط سازند.

این جنبش در آغاز کار است و روز به روز گسترده‌تر میشود. امروز، پاتزده اکتبر، صدها هزار نفر در سراسر جهان علیه سرمایه‌داری و دیکتاتوری تراست و بانک‌ها و در دفاع از خواست‌های خود دست به تظاهرات زدند.

جنبش اشغال وال استریت تا همین جا هم با موضعگیری مستقل، جلب هم‌باری و همدردی بخش نسبتاً چشم‌گیری از افشار و طبقات تهیدست، بیکار و نداشتن هیچگونه توهمی نسبت به احزاب در قدرت، گام بسیار مثبتی به پیش برداشته است. در عین حال نباید فراموش کرد که در کشور پنهانور آمریکا بدون اتحاد و بسیج گسترده نیروهای کار و زحمت‌کننده هنوز در سطحی سراسری بایکدیگر پیوندی برقرار نکرده‌اند، نه میتوان دموکراسی مشارکتی‌ی خیابانی‌ای که جنبش موجود در درون خود به آن باور پیدا کرده است را ادامه داد و نه انتظار داشت که دولت و تراست‌های مالی، صنعتی و بانکی حاکم بر آن حاضر به عقب‌نشینی در مقابل این اعتراضات باشند. با امید به گسترش و اتحاد سراسری همه نیروهای کار و زحمت‌کننده افشار تحت ستم سرمایه‌داری آمریکا و همراه با دیگر آزادخواهان و نیروهای برابری طلب سراسر جهان از جنبش اجتماعی مردم آمریکا حمایت کنیم.

تحریریه سایت راه کارگر

۲۳ مهر ۱۳۹۰

قطعه‌نامه در باره جنبش کارگری (از مصوبات کنگره 16 سازمان)

نگاهی کلی بر مختصات این جنبش امری ضروری به شمار می‌رود. نگاهی به 3 محور مختصات جنبش کارگری این تصویر عمومی را به ما نشان می‌دهد:

الف- جنبش کارگری در محور مطالبات، کماکان در شرایط تدافعی به پیکار خود ادامه می‌دهد، آنها اساساً برای بهبود شرایط خود نمی‌جنگند، بلکه کماکان برای بدتر نشدن وضعیت خود مبارزه میکنند. ب- در محور اشکال مبارزه شرایط جنبش کارگری موقعیت عمومی جنبش امیدوارکننده‌تر است و تنوع اشکال مبارزه درجه‌ای معینی از تجربه و ظرفیت درونی آن را منعکس میکند. در این محور مبارزه قانونی در پیوند با مبارزه فراقانونی، مبارزه در سطح واحد اقتصادی با مبارزه در سطح فراتر از آن گره می‌خورد و ترکیب و تاثیر بالاتری را نشان میدهد. ج- در محور سازمانیابی، جنبش کارگری به کندی پیش میرود و ضرباهنگ آن با نیازهای پیکار طبقاتی متناسب نیست.

7) پرسش مرکزی این است که چگونه و از کجا سازمانیابی کارگری می‌تواند پیش برود؟ و از کجا می‌تواند آغاز شود؟ این هدف از طریق اتکا به اهرم‌های قانونی به دست می‌آید یا با توجه به مختصات رژیم اسلامی عمدتاً از طریق اهرم‌های فراقانونی؟ بخشهایی مختلف طبقه از منطق سازمانیابی واحدی تبعیت می‌کنند یا از طریق تنوع در امر سازمانیابی به هدف خود دست می‌یابند به سخن دیگر این هدف الزاماً از طریق تجمع در محل کار دست یافتنی است یا بخش‌هایی از طبقه اساساً در محل زیست‌شان (کدام بخش) متشکل میشوند؟ آیا سازمانیابی بخش‌های کلیدی در ابتدا متحقق میشود یا باید بشود یا این که ما به حرکت همزمان بخشهای مختلف نیاز داریم که از یک دیگر حمایت کنند؟ آیا امر سازمانیابی بخشهایی مختلف طبقه بر بستر خواست‌های بیواسطه آنان متحقق میشود یا مقدماتاً باید برای حق تشکل و برپایی آن مبارزه کند و از طریق آن به خواست‌های بیواسطه خود دست یابد؟

8) برای دستیابی به پاسخ‌های مناسب و اصولی در این باره ما نیاز داریم:

الف- گفتگوهایی بین فعالان چپ و فعالان کارگری سازماندهی شود ب- برای تحقق این هدف، سازماندهی یک رسانه عمومی کارگری می‌بایست همچون یک نیاز عاجل به عنوان وظیفه محوری فعالان جنبش کارگری قرار گیرد. رسانه‌ای که به مثابه‌ی سخنگوی منافع عام کارگران، بلندگوی اعتراض آنان و مکانی برای تبادل نظر بین بخش‌های مختلف جنبش کارگری باشد ج- تقویت همکاری‌های انترناسیونالیستی با جنبش کارگری سایر کشورها با هدف جلب پشتیبانی از مبارزات یکدیگر و انتقال تجربه-های کارگری.

9)- سازمان ما بر این باور است که جنبش کارگری برای دستیابی به اهداف خود می‌بایست در نبرد علیه ساختارهای خودکامگی و بهره-کشی مشارکت فعال داشته باشد که بدون درهم شکستن این ساختارها هیچ نوع سازمانیابی نمی‌تواند دوام داشته باشد و پایدار بماند. سازمان ما بر این باور است که در عین دفاع از نوع سازماندهی اتحادیه‌ای همچون تشکل پایدار طبقاتی، آن را در برابر و رقیب انواع دیگر تشکلهای کارگری قرار نمی‌دهد و پیوند آنها را مورد تاکید قرار می‌دهد. اختلاف بر سر نوع تشکل، اختلافی است در درون جنبش کارگری؛ و مرزهای آن تحت هیچ شرایطی نباید با نیروهایی مخدوش شود که با نفس تشکل کارگری به خصومت می‌پردازند.



جنبش کارگری برای درهم شکستن ساختار سلطه‌ی سرمایه‌داری باید در سه عرصه نظری، سیاسی و اقتصادی دست به مبارزه بزند. پیش‌روی و پیروزی کارگران در پیکار طبقاتی علیه بورژوازی در گرو آن است که این مبارزه در هر سه سطح یاد شده هم زمان و به طور موازی به پیش رود. این سه سطح از مبارزه را دیوار چین یا مرز عبورناپذیری از یک دیگر جدا نمی‌کند و مبارزه در یک سطح، در مرحله معینی، می‌تواند به سطحی دیگر فرا برود یا در آن واحد به نحوی ترکیبی به پیش رود. در این قطعه‌نامه در پیوند با مبارزه‌ی اقتصادی و منطق سازمانیابی اتحادیه‌ای نکاتی را مطرح می‌کنیم و مختصات سطوح دیگر را به قطعه‌نامه و فرصت دیگر می‌سپاریم:

1) مبارزه در سطح اقتصادی مبارزه‌ای است که برای بهبود موقعیت نیروی کار چه در سطح تولید و چه برای فروش آن صورت می‌گیرد و از این طریق شالوده‌ی تشکل طبقاتی را پایه‌ریزی می‌کند. مبارزه اقتصادی می‌تواند به مبارزه سیاسی یا مبارزه علیه کارمزدی فرا برود. اما تحت هیچ شرایطی نباید نفس مبارزه رفاهی کارگران تخطئه شود.

2) کارگران نه همه یک نظر و ایدئولوژی دارند و نه به یک حزب سیاسی تعلق دارند و نه غالب آن‌ها اصلاً در حزبی مستقیم یا غیر مستقیم شرکت دارند. کارگران چه از حیث توانایی‌های مبارزاتی، و چه به لحاظ فکری گوناگون‌تر از آن‌اند که در یک حزب واحد جای بگیرند. اما به رغم همه‌ی این تنوع و گوناگونی و ناموزونی رشد آگاهی طبقاتی در میان کارگران، در سطح خواست‌های بی‌واسطه و رفاهی به نحو روشنی اشتراک دارند.

3) مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران اگر چه ضرورتی است تردیدناپذیر، معهداً برای سازمان‌یابی کارگران در مبارزه علیه سرمایه‌داری ناکافی است. فراتر از آن، این مبارزه در معرض خطر ادغام در نظام سرمایه‌داری قرار دارد. اما لزوم هشیاری در برابر خطر ادغام مبارزات جاری کارگران در درون سیستم، نباید بهانه‌ای برای نفی همین مبارزه درچارچوب نظام موجود تلقی شود.

4) تشکل اقتصادی کارگران برای این که در نظم مستقر ادغام نشود باید از دولت، سرمایه و احزاب سیاسی مستقل باشد. تشکل مستقل کارگری به تشکلی اطلاق می‌شود که اولاً، با شرکت داوطلبانه، آزادانه و آگاهانه‌ی خود کارگران شکل گرفته باشد؛ ثانیاً، تشکلی است که به اعضای خود حساب پس می‌دهد و در برابر آن‌ها پاسخگو است و اقتدار خود را از اراده آن‌ها به دست می‌آورد؛ ثالثاً، تشکلی است که کارگران خود آن را ایجاد کرده، هدایت و رهبری آن را به دست دارند و خود سرنوشت‌اش را رقم می‌زنند؛ رابعاً، سازوکار درونی آن، از اتوریته سیاسی-حقوقی این یا آن دولت مستقل بوده و تنها اراده کارگران را بیان می‌کند.

5) سازمان‌یابی اتحادیه‌ای نیروی کار در محل کار و زیست، در شرایط حاکمیت یک رژیم پلیسی و سرکوبگر از یک سو، و ویژگی‌های ساختار نیروی کار در ایران از سوی دیگر، ظرفیت بیشتری برای انطباق با شرایط موجود و تضمین بقا و ادامه کاری تشکل کارگری در کشور ما دارد.

6) اصول ناظر بر رویکرد ما پیرامون سازمانیابی کارگران نمی‌تواند جایگزین تحلیل شرایط مشخص جنبش کارگری شود. از این رو یک

قطعه‌نامه گزایشی در سازمان

درباره سازمان یابی کارگران

از تکرار راه‌های بن بست جلوگیری. با تقویت همبستگی بین المللی مبارزات کارگران، این روند باز هم شتاب بیشتری می‌گیرد. با این همه ما علیرغم مخالفت با محدود ماندن در مناسبات موجود، نمی‌توانیم و نباید آن بخش‌های توده‌ها را که به دلیل مبارزه خود را به خواست‌های رفرفرمی محدود میکنند از جنبش حذف و طرد کنیم و برعکس از مبارزه آنها هم حمایت می‌کنیم. ما این همه را با درمیان گذاشتن منافع مشترک بخش‌های مختلف توده عظیم کار و زحمت، علیرغم تفاوت‌ها و گونه‌گونی آن‌ها در درون جنبش جاری توده‌ای پیش می‌بریم و این همبستگی را با شکستن مرزهای کشوری سرمایه‌داری، در سطح جهانی پی می‌گیریم.

2- برای آنکه پروسه مبارزاتی طبقاتی- توده‌ای جاری باشد و در مناسبات سرمایه‌داری محدود نماند، علاوه بر محتوا فرم سازمان‌یابی و تشکل مبارزاتی نمی‌تواند از منطق سازماندهی و فرم‌های تشکل در مناسبات سرمایه‌داری پیروی کند. ما نباید آن فرم تشکل که سرمایه‌داری و دولت‌های آن به ما تحمیل کرده و میکند، یاد داده و یاد گرفته ایم و به آنها عادت کرده ایم را جاودانه انگاریم و به غیر از آن نوع را برای پیش برد مبارزه جمعی امان غیرممکن بدانیم. برعکس باید منطق سازماندهی و فرم‌های تشکل جامعه طبقاتی را نفی کنیم و با استفاده از تجربه‌هایی که در تاریخ مبارزه امان داشته ایم و با تلاش پیگیر آن نوع تشکل‌هایی را بوجود آوریم که گشاینده راه به سمت افق‌های مبارزاتی ما باشد.

ما که برآنیم که سوسیالیسم برعکس همه نظام‌های جوامع طبقاتی فقط از پائین و توسط مداخله فعال خود کارگران و استثمارشوندگان ساخته میشود، نمی‌توانیم برمنطق سازمانی و تشکل "از بالا به پائین" و سلسله‌مراتبی و عمودی یعنی منطقی که با تثبیت "نهاده‌ها" و روال‌های تاکتونی که چیزی جز بوروکراسی و مناسبات بوروکراتیک نیست، حرکت کنیم. بلکه برعکس به تشکل‌های افقی که به دخالت‌آحاد توده‌ها راه میدهد نیاز داریم. تاکید بر تشکل‌های افقی در عین حال به معنای پذیرش پلورالیسم و واقعیت‌گرایی‌ها و تشکل‌های متنوع مبارزاتی کارگران و تحکیم هماهنگی و همبستگی آنان بر اساس اشتراکات برغم تمایزات آنها است. پذیرش پلورالیزم و گوناگونی در اشکال سازمان‌یابی با توجه به تنوع بسیار گسترده مزد و حقوق بگیران رسمی، شاغلین و بیکاران، کارگران موقت، نیمه وقت، انواع فعالین در کارخانگی و کارگاه‌های خانوادگی و که در فاز جهان‌گستری سرمایه‌دانه آن رو به گسترش است، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

ما که برآنیم که کمونیسم جنبش خودرمانی است و براساس مبارزه کنشگرانی و دخالت مستقیم و آگاهانه توده‌ای در هر جنبه مبارزه شکل می‌گیرد، نمی‌توانیم بر سیستم "نمایندگی" که حتی در بهترین حالت دموکراتیک خود، نمایندگان را فعال مایشاء می‌کند و توده را کنش‌پذیر و "پیرو" می‌سازد اکتفا کنیم. این سیستمی است که همیشه در زمانی که خواست تشکل مستقل در اثر مبارزه به سرمایه و دولت‌های آن تحمیل می‌شود، از جانب آنها طرح و پذیرفته می‌شود. چرا که با "سیستم سلسله‌مراتبی" اجتماعی آن‌ها منطبق است و میتوان با "نمایندگان" دور از چشم توده‌ها به مذاکره و معامله نشست. برعکس ما به فرمی از تشکل نیاز داریم که همه چیز در حضور توده‌ها و با بیشترین دخالت مستقیم و مشارکتی و درمجامع عمومی آنها شکل گیرد. ما به تشکل‌هایی نیاز داریم که در آن بحای چهره شدن "چهره‌ها" و "رهبران" و فعال مایشانی "نخبگان"، صحنه عمل مستقیم و فعالانه همان‌هایی شود که در مناسبات طبقاتی با عنوان "عوام" و "نادان" و غیره تحقیر میشوند؛ تا با عمل مستقیم و مشترک و با بهره‌گیری از امکانات و تلاش‌های یکدیگر توانا شده و خود رهایی را به جای "رها شدن" تجربه کرده و متحقق کنیم. گونه‌ای از تشکل و سازمان‌یابی که در شرایط سرکوب هم بیشترین کارایی را دارد. چرا که بر معدودی از فعالین استوار نیست که با حذف یا در بند کشیدن آنها همه چیز مختل شود.

3 - اتحادیه‌های متعارف و رایج کارگری، همیشه خود را در چهارچوب مناسبات سرمایه‌داری و قوانین موجود آن تعریف کرده و

1 - مبارزه توده‌ای از بطن زندگی جاری بر سر خواسته‌های مستقیم و روزمره و یعنی از درون مناسبات سرمایه‌داری آغاز میشود. این مبارزه اما هم چون یک روند (پروسه) جریان دارد؛ در این روند بخش‌های مختلف طبقه بزرگ ما، طبقه کارگر، یعنی نیروی مبارزه علیه سرمایه‌داری، بسته به وضعیت و شرایط مبارزاتی خود در هر لحظه هم درگیر مبارزه بر علیه این مناسبات میشوند و هم می‌توانند برای رهایی و پشت سرگذاشتن این مناسبات آدمی خواری بکنند. ما که از همین امروز برای سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه میکنیم تلاش می‌کنیم تا جریان این پروسه روان و مداوم باشد؛ تا جنبه‌های مختلف آن بر بستر مبارزه علیه مناسبات سرمایه‌داری گسترش یابد و از آن فراتر رود. برخلاف رفرفرمیست‌ها با بهانه "مراحل"، "دوره بندی" و هر توجیه دیگری آن را در چهارچوب مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری محدود نمی‌کنیم. نه این پروسه را تقطیع می‌کنیم و نه نیروهای آن را منفک و متمایز می‌کنیم.

این منطق مبارزه، یعنی درهم تنیدن وجوه گوناگون اقتصادی و سیاسی و نظری و اشکال گوناگون مبارزه طبقاتی، در هر لحظه از روند سازمان‌یابی کارگران نیز حاکم است. سازمان‌یابی کارگران زمانی بر منطق مبارزه طبقاتی برای رهایی کارگران استوار است که وجوه گوناگون مبارزه طبقه بزرگ کارگر را تجزیه نکرده و برای هر کدام ریل جداگانه و تشکل خاص و جداگانه اختراع نکند. دقیقاً بر مبنای همین درهم تنیدگی است که استقلال واقعی و طبقاتی کارگران از بورژوازی و سیاست‌های آن معنا می‌یابد.

مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری در عین حال شامل مبارزه درونی علیه انشقاق و تبعیض‌های گوناگون در میان صفوف طبقه کارگر بویژه علیه تبعیض جنسیتی بین زحمتکشان زن و مرد و بین کارگران متعلق به قوم‌ها و ملیتها و عقاید مختلف شده و هم چنین مبارزه علیه تخریب محیط زیست توسط سرمایه‌داری را نیز در بر می‌گیرد.

دوام سرمایه‌داری بر پراکندگی و دامن زدن به رقابت کارگران و محصور ماندن مبارزات آنان در محدوده تنگ کارگاه‌های منفرد و یا حوزه‌های جداگانه کارمندی است و بیشتر از آن در موجودیت انسانها در قالب "فروشنده نیروی کار" است و در عدم فرارویی مبارزات به اتحاد بزرگ طبقه کارگر، برغم گوناگونی لایه‌های آن، برای لغو کار مزدی و نفی طبقات ریشه دارد. از اینروست که مبارزه برای افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار و در یک کلام رفرفرم‌هایی در چهارچوب سیستم کار مزدی هر چند بخش جدا ناپذیر از مبارزه چند وجهی جنبش کارگری است و به نوبه خود میتواند برای گسترش اتحاد و توانمندی کارگران دستاوردی باشد، اما بدون تلاش همزمان بخش‌های آگاه تر کارگران که در جنبش‌های زنده و متنوع توده کار و زحمت حضور دارند، برای پیش روی این نبردهای پراکنده در راستای رهایی و فراتر رفتن از سرمایه‌داری حتی این دستاوردهای محدود نیز دوامی نخواهد داشت.

اکنون و بویژه در شرایطی که در کشور بحران سیاسی دامنه‌داری مداوم دارد و مناسبات پوسیده سرمایه‌داری فقر، بیکاری و اختلاف طبقاتی را شدت بی سابقه بخشیده است، در شرایطی که در سطح جهانی رشد مبارزات ضد سیستمی را بطور هم زمان و بی سابقه در کشورهای پیش رفته و پیرامونی سرمایه‌داری شاهدیم و سرمایه‌داری رادر بحرانی حاد می‌بینیم، پیوند وجوه گوناگون مبارزه طبقاتی که همواره ضروری است از شرایط مساعد تری برخوردار شده است. توجه به تجربه مردمی که در بسیاری از مناطق به ویژه در آمریکای لاتین و اروپا که "دمکراسی موجود" و ساختار سیاسی آن یعنی "نمایندگی" و پارلمان را مناسب اعمال اراده خود نمی‌دانند و آن را رد می‌کنند و به دنبال اعمال اراده خود با "دمکراسی مستقیم" هستند و دمکراسی واقعی شعار آنهاست، راهگشاست و می‌تواند

مبارزه را به رفرم محدود می کنند. حتا آنها هم که عنوان "سرخ" گرفته اند گستره مبارزه شان به بیش از مبارزه با استبداد و آپارتاید و غیره کشیده نشده و اساسا متوجه شکستن این دیواره بوده است. اتحادیه ها و سندیکاهای رایج به لحاظ سازماندهی و ساختار با منطق سازماندهی جامعه سرمایه داری منطبق اند. از این رو آنها برپایه تداوم سیستم کارگر به مثابه فروشنده نیروی کار و نه نفی این سیستم برای رهائی کار سازمان می یابند و بهمین دلیل در ساختار عمومی این جوامع جذب و حل می شوند. البته این رویکرد به مواضع حاکم، رسمی و تعریف شده آنها برمی گردد و به معنی نادیده گرفتن زمینه های مبارزه توده ای رادیکال و ازپایین علیه سیستم حاکم و نیز ساختارها و سیاست های رسمی این اتحادیه ها توسط بخش هایی از توده های کارگر موجود در این نوع تشکل ها که بویژه در مواقع تشدید بحران سرمایه داری صورت می گیرد نیست. علاوه بر اینها اتحادیه ها خود را اساسا به مبارزه در محل کار محدود می کنند. حالا سالهاست که با واکنش سرمایه در برابر مبارزات کارگری و تغییرات در ساختار کاروتولید، محل کار علیرغم اهمیت آن دیگر آن نقش محوری سابق را ندارد. براین اساس اتحادیه ها نمی توانند تشکل های مناسب مبارزه طبقاتی و مورد نظر ما باشند. اما همانطور که در بند 1 آمد ما با هر سطح از مبارزه آنان ویا هر تشکلی باهر نامی با همان محتوا، در جنبش مبارزه علیه سرمایه داری و بهبود شرایط زیستی خود همراهی میکنیم و بویژه از آنها در برابر هر نوع فشار و سرکوب؛ حمایت قاطع می کنیم و به سهم خویش در رادیکالیزه کرن و فراترفتن مبارزه از چهارچوب "رفرم درسیستم" به "مبارزه علیه سیستم" می کوشیم. ما بدون آنکه عناوین و نام ها را عمده کنیم، اساسا بر نقد مضمونی و کارکرد تا کنونی مبارزه اتحادیه های رایج و تجربه شده تاکید داریم. اما در عین حال که با نوع دیگر سازماندهی که در بالا بر شمردیم - فارغ از نام گذاری و یا تاکید بر محتوا و اشکال افقی - همراه هستیم و برای تقویت و فراگیر شدن آن ها تلاش می کنیم، هم زمان برای همکاری با انواع تشکل های کارگری تا آنجا که در مبارزه علیه سرمایه حرکت میکنند، برپایه اشتراکات و گسترش اتحاد صفوف طبقاتی تلاش میکنیم.

ادامه از صفحه یک

از اعتصاب بزرگ کارگران مجتمع پتروشیمی ...

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران !
زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم !**

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

11 مهر 1390 - 3 اکتبر 2011



در شرایطی که به دنبال اجرای طرح به اصطلاح هدفمند کردن یارانه ها ، تورم افسار گسیخته بالا می رود و افزایش قیمت ها کمر اکثریت مردم را در هم میشکند ، اعتصابات کارگری که در چند نقطه کشور و از جمله در بخشی از صنعت پر اهمیت پتروشیمی آغاز شده ، میتواند طلیعه دور تازه ای از مبارزه نیروی کار و زحمت در عرصه های مختلف تولیدی و خدماتی بر علیه ستم سرمایه چه دولتی و چه خصوصی باشد. اما این مبارزات پراکنده در صورتی به سیلابی پر توان تبدیل میشود که با سرعت کافی به هم بپیوندند و طبقه کارگر را حول مطالبات حق طلبانه اش فعال و متحد و متشکل کند. هر چند این اتحاد و همبستگی و تشکل یابی با سهولت به دست نمی آید ، اما از همان گام های نخست هر بخش از کارگران که به میدان می آیند لازم است در این مسیر گام به گام جلو آیند.

پیام کمیته مرکزی سازمان

به سومین نشست اتحاد ایرانیان چپ

خارج از کشور در شهر مونترال کانادا

شود و قوام بگیرد، خواهد توانست نیروی عظیم چپهای منفرد و چپهای متشکل در سازمانهای سیاسی هم اکنون موجود را بر بستری واقعی، برابر و خلاق هماهنگ کند و در چارچوبی روشن و قابل دوام امکانات مبارزه مشترک را فراهم نماید. همین جا باید تاکید کرد که یکی از الزامات مهم آن در شرایط کنونی تاسیس رسانه ای سراسری است که بتواند همه گرایشات چپ سوسیالیست را به شیوه کاملاً دمکراتیک پوشش دهد و نظرات همه گرایشات و افرادی را که برای سوسیالیسم و آزادی از همین امروز مبارزه میکنند منعکس نماید.

چنین است که اتحاد چپ خارج از کشور در پیوند با نیروهای چپ سوسیالیست و برانداز داخل کشور قادر خواهد شد پیشبرد دو وظیفه گره خورده و توأمان را در پیش روی خود قرار دهد: سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان مانع مقدم هر نوع آزادی و سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم در ایران.

رفقای عزیز

سازمان ما در پیش برد این وظیفه خود را با تمام وجود در کنار شما حس میکند و با همه تواناییهای هر چند اندک خود همراه این هدف است و دستان مصمم تک تک شما را می فشارد و برای نشست سوم اتحاد چپ خارج از کشور آرزوی موفقیت دارد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

زنده باد سوسیالیسم، زنده باد آزادی

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

30.09.2011



رفقای عزیز
با درود به رفقای سازمان دهنده و شرکت کنندگان در سومین نشست اتحاد چپ خارج از کشور.

از تکرار این حقیقت ساده که ضرورت اتحاد چپ هائی که برای سوسیالیسم و آزادی مبارزه می کنند، اقدامی است نه برای پاسخ به نیازهای فردا؛ که راه حلی است مسئولانه در پاسخ به ضرورتهای انکار ناپذیر هم اکنون، گریزی نیست.

چرا که مبارزه برای استقرار سوسیالیسم به عنوان تنها آلترناتیو واقعاً موجود در مقابل بیداد سرمایه داری و نئولیبرالیسم، امری است که در دستور کار هم امروز کمونیستها قرار دارد.

در شرایطی که جهان سرمایه داری در گرداب تناقضات ذاتی خود دست و پا میزند و نجات خود را در تعرض نئولیبرالیسم لجام گسیخته به سفره های پر از خالی کارگران، لگد مال شده گان و تهیدستان سراسر جهان میداند؛ در شرایطی که دولت امپریالیستی برای برون برد بحران جهانی سرمایه داری و همه نهادهای غارتگرانه و تجاوزگرانه آن، انقلابات آزادی خواهانه، برابری طلبانه و ضد دیکتاتوری را به نفع سلطه استبداد سرمایه داری مصادره میکنند؛

در شرایطی که کارگزاران سلطه سرمایه و دولت امپریالیستی با دهها سناریوی ریز و درشت، با برنامه و تدارک همه جانبه، می کوشد به بیداد غارتگرانه خود تداوم بخشد؛ از دست نیروی عظیم اما پراکنده کار و زحمت و چپ اتمیزه شده و نا هماهنگ و بی برنامه چه کاری بر میاید؟!؟

در ایران در بند استثمار سرمایه و استبداد مذهبی ما که حتی جنگیدن برای تأمین حداقل مطالبات ساده اکثریت مردمان خود به یک اتحاد سراسری، مستقل و مستحکم نیاز دارد، اتحاد مبارزان راه سوسیالیسم و آزادی ضرورتی است انکار ناپذیر. ضرورتی که متأسفانه تا کنون فرقه گرانی و سکتاریسم و عوامل ریز و درشت دیگر مانع تحقق آن شده است

تجربیات منفی تا کنونی موجب گردیده است که چپ به این وظیفه نزدیک نشود و بستری را که اتحاد سوسیالیستها را ممکن می گرداند، تدارک نشود.

شما رفقای عزیز در برابر تجربه های تا کنون نا موفق به سهم خود کوشیده اید تلاش تازه ای را آغاز کنید. تلاش ستایش انگیزی که البته اگر فارغ از سکتاریسم و فرقه گرانی با لنده

جنبش اشغال وال استریت و برخی ویژگی های جنبش های جدید تقی روزبه

گرچه گسترش جنبش "وال استریت را اشغال" کنیم، در ادامه الهام گرفته از جنبش های مشابه آن در میدان التحریر قاهره و اسپانیا (اروپا) و بخشی از این جنبش جهانی است، و دارای همان خصلت های عمده ای است که در نوشته های دیگر به آن پرداخته ام* 1. اما در عین حال فقط ادامه و یا بیان ابراهیمبستگی با سایر جنبش ها نیست و ریشه در تبعیضات و دشواری های انباشته شده و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی در خود جامعه آمریکا دارد. گسترش این جنبش در آمریکا را همچون سرایت آتش به کنده اصلی باید نقطه عطف تازه ای در عروج این جنبش جهانی دانست. همانطور که آمریکا در اصلی سرمایه داری و باصطلاح مسقط الرأس نظام سرمایه داری (و نولیبرالیسم) است، و مدل واره های آن در عرصه های گوناگون اقتصادی و سیاسی و هنری و... با سرعت و ابعاد بیشتری خصلت جهان شمول پیدای کند، و همانطور که سرایت بحران اقتصادی و مالی آن، اقتصاد و بورس های جهان و بویژه اروپا را تحت تأثیر قرارداد، جنبش آن نیز می تواند و اجدهمین خصلت بوده و در سراسری کردن شعله های اعتراض و درک از ماهیت و عملکرد جنبش های جدید و آرایش نوین مبارزه ضد سرمایه داری نقش مؤثری داشته باشد. در واقع گسترش این چنین شتابان جنبش در آن خطه بزرگ و پژواک سریع آن در سراسر جهان، باشعراهای ضد سرمایه داری در کشوری که مثلا سخنان اوپاما در مورد افزایش اندکی مالیات ائرتروتمندان برای کنترل کسربودجه دولت، کفرابلیس بوده و با انگ سوسیالیستی مواجه میشود امری غریب است. باین همه همانطور که اشاره شد وقوع این رعد در آسمان بی ابر نبود بلکه علاوه بر اعتراضات و یسکانسن، ریشه در جنبش وسیعی از جوانان و زحمتکشان برای ایجاد تغییر در انتخابات قبلی ریاست جمهوری که در پی سیاست های بحران آفرین و جنگ طلبانه نئونکانها شکل گرفته بود دارد که البته توسط حزب رقیب آنها (دموکرات ها) با سوراموج شدن، و شعار آری! ما می توانیم تغییر بدهیم، و با بروی صحنه آوردن چهره ای دینامیک و آژیتاتور چون اوپاما و وعده و وعیدهای وی و حزبش مورد بهره برداری رقابت های انتخاباتی قرار گرفت. حزب دموکرات توانست این نارضایتی گسترده ناشی از بحران اقتصادی و سیاسی، و رشد بیکاری و فلاکت و شکاف های عظیم طبقاتی را در سید خود بریزد و حرکتی را که هنوز در آغاز بود و به بلوغ لازم و فراسیستی نرسیده بود زیر چتر خود بگیرد. با این همه بزودی دست اوپاما رو شد و چیرگی اوپامای وال استریت بر اوپامای کوچک و بازاریس از انتقال او به کاخ سفید، آشکار شد. با تشدید بحران سرمایه داری و ایفاء نقش کارگزاری کاخ سفید برای بانکها و سرمایه داران بزرگ و مالی در مواجهه با بحران، به موازات تشدید بیکاری و سیاست جنگ آفریزی وی، با سرعت ستاره اقبال اوپاما رو با قول گذاشت. در اردوی محافظه کاران نیز در پی شکست انتخاباتی و نگرانی از وقوع وقفه یا سستی در پیشبرد سیاست های نولیبرالی، تحولاتی صورت گرفت و نقشه ضد حمله گسترده ای توسط جناح راست سرمایه جمهوری خواهان تدارک دیده شد. آنها برای فلج کردن شبه رفرم های حریف و در کوزه گذاشتن وعده و وعیده هایش به انتخاب کنندگان، و تصرف نهادهای قانون گذاری در انتخابات میان دوره ای و نهایتا تصرف ریاست جمهوری در انتخابات دوردوم، جنبش تی پارتی با زعامت راست ترین و مترجع ترین گرایشها را راه انداختند و توانستند در این مدت اکثریت مجالس کنگره و سنا را از آن خود کنند. نولیبرالیسم که در طی سه دهه اخیر با تعرض و تهاجم یک به یک سنگر های گوناگونی را به تصرف خود در آورده بود و دست آوردهای رفاهی جامعه و کارگران و زحمتکشان را یک به یک پس گرفته بود بار دیگر با همان سودا خیز برداشت، غافل از آنکه تپش نبض زندگی و مقاومت اگرچه ناپیدا اما در زیر پوست جامعه آمریکا تندتر شده است. بهرحال ناتوانی و فلج شدگی اوپاما (و حزب دموکرات که فراتر از ظرفیت خود وعده

و وعید داده بود)، راه اندازی جنبش ارتجاعی تی پارتی و تصاحب مجالس کنگره و سنا و خیز بلند برای تصرف مجدد نهاد ریاست جمهوری دوردوم، جنبش جوانان و بیکاران را بر سر دوراهی تسلیم به وضعیت فلاکت و بیکاری موجود و تشدید آن و یا عبور از اوپاما و برپایی جنبش مقاومت مستقل و فراسیستی قرارداد. در جامعه خموده و آموخته و منقاد در تار و پود سرمایه داری و بمباران های تبلیغاتی رسانه های انحصاری و در فقدان سنت استمرار مبارزات ضد سرمایه داری گسترده در دهه های اخیر، خیزش های کنونی بیانگر جهشی بزرگ و حاکمی از غلبه شور زندگی و مقاومت بر تسلیم و انقیاد است. از این رو در چهار چوب مشخصات عمومی جنبش های جدید، و ویژگی های جنبش اخیر آمریکا حائز اهمیت خود ویژه ای است: کشانده شدن تظاهرات و جنبش به خیابان و بیرون از سازوکارهای رژیم (در مقایسه با جنبش سال 2008 با شعار آری! ما می توانیم تغییر بدهیم) آنهم در شرایطی که کل آپارات و سازوکارهای موجودی که برای تظاهرات دموکراسی تعبیه شده اند سرسپردگی خود را تمام عیار به بازارهای مالی و شرکت های بزرگ به نمایش گذاشتند، زمینه های گسترش پرشتاب حرکت در جغرافیای وسیع آمریکا در مدتی کوتاه (انتشار آن در شهرها و نقاط بسیاری از آمریکا در طی یک ماه از آغاز جنبش اشغال وال استریت توسط چند صد تن جوان)، شتاب و ابعاد گسترده جهانی آن (تا 82 کشور و هزاران شهر جهان و با میلیونها تظاهر کننده در طی دوروز) فراهم ساخت. و از نظر هدف و آماج، کانونی کردن مبارزه علیه سرمایه مالی و بانکداران و بازاریورس (و شرکت های غول پیکری که بر همه بخشهای اقتصاد و همه وجوه زندگی چنگ انداخته اند و کشور آمریکا را به سرآمد همه کشورها در کلانی کردن همه عرصه های زندگی تبدیل کرده اند) و وال استریت شاخص و نماد همه این فلاکت ها و نکبت های دامن گیر مردم و جبروت سرمایه بشمار می رود، از دست آورد های مهم این جنبش محسوب می شود. البته در کنار این خواست اصلی، انواع و اقسام مطالبات معیشتی و سیاسی و زیست محیطی و ضد هسته ای و ضد جنگ، و بویژه دموکراسی مستقیم،... نیز مطرح هستند. خود سازمان یابی و استفاده از اشکال شبکه ای - افقی و بهره گیری از ارتباطات اینترنتی و شبکه های مجازی در مقیاسی گسترده برای سراسری شدن و شکستن جوسکوت، تاکتیک تصرف فضاهای شهری و اقدام مستقیم و با زدارنده از دیگر ویژگی های جنبش های جدید است. اما آماج قراردادن وال استریت و سرمایه مالی به عنوان خط الرأس نظام سرمایه داری و وسیع کننده ترین شعار عمومی و انتشار این شعار در مقیاس جهانی و در جهت ارتقاء مطالبات این جنبش و اجدهمین زبانی در تقویت خصلت ضد سرمایه داری آن است* 2. و اگر در نظر بگیریم که سیاست های دولت های سرمایه داری در طی دوسال اخیر در اختصاص و واریز کردن تریلیونها دلار از بودجه عمومی به بانکها و سرشکن کردن آن ها به حساب مردم، تصویب برنامه های ریاضت اقتصادی و ویرانگرانه علیرغم اعتراضات میلیونی و مکرر شهروندان زحمتکش همه این کشورها، "همان 99/00%"، دهن کجی آشکاری بود به مردم و افساء ماهیت پوسیده سیستم پارلمانی و نمایندگی، و روشن شدن ماهیت دولتمردان و دیوانسالاران به مثابه کارگزاران مطیع سرمایه مالی و وارزدانی از چهره بزرگ کرده دموکراسی بورژوازی. نتیجه همه اینها سبب لبریز شدن خشم فروخته جوانان بیکار و شاغل از اقشار مختلف زحمتکشان گشته است. نفس وقوع و پژواک گسترده این جنبش در خود آمریکا امر تازه و بیکری است. بر اساس برخی آمارها، برای اولین بار 82% افکار عمومی آمریکا از ماجرا مطلع شده اند و 38% با آن موافق. باین همه برای فراگیر شدن این حرکت در میان توده های هرچه بیشتر هنوز راه درازی در پیش است. باتوجه به تشدید دامنه بحران اقتصادی و سیاسی و در پیش بودن رقابت های انتخاباتی در آمریکا زمینه ها گسترش و نیرومندتر شدن این جنبش وجود دارد. این که این جنبش تا چه حد بتواند به عنوان یک نقطه عطف مهمی در بهم زدن توازن قوا بین جنبش و سیاست های نولیبرالیستی باشد و بتواند آن را را به عقب نشینی قاطع و ادار سازد و جنبش اعتراضی ضد سرمایه داری را به حالت تعرض بکشانند، هنوز نمی توان به طور قطع سخن گفت. گرچه نشانه هانی از بیرون آمدن جنبش از لاک دفاعی خود مشهود است اما گمان زنی در کم و کیف آن در حد بهم زدن موازنه قوا را باید باینده سپرد. در عین

حال باید این نکته را نیز خاطر نشان ساخت که رشد ناموزون جنبش در بعد افقی و عمودی می تواند موجب بروز نقاط آسیب پذیری شود که بورژوازی بتواند با رخنه در آن و از طریق انجام برخی رفرم صوری و سطحی در صدد خلع سلاح و پراکنده ساختن جنبش برآید. یکی از این نقاط ضعف تقسیم سرمایه به سرمایه داری بد (نئولیبرالیستی)، با سرمایه ملی مهار نشده و از جمله بانکهای بورس باز (سرمایه داری خوب) سرمایه داری با سرمایه مالی مهار شده و بانکهای که به تجارت و بازرگانی می پردازند) است.

جنبش های جدید در عین حال ادامه جنبش جهانی سال 99 سیاتل محسوب می شود که در متن فراز و فرود خود بار دیگر و این بار با آمادگی و رشد کمی و کیفی بیشتری وارد صحنه شده است. در واقع جنبش فروم اجتماعی جهانی علیرغم آنکه در طی یک دهه اخیر توانست نیروی وسیعی با گرایشهای گوناگون را در سطح جهانی و یویژه علیه جنگ بسیج کند و به میدان بیاورد و از این جهت بلا رقیب بود، با این همه از نظر سازمان یابی در فواصل نشست های سراسری خود فاقد مفصل بندی لازم برای استمرار و گسترش دامنه عمل و تأمین هماهنگی های مناسب با وظایف و ساختار خود بود. بدیهی است که این مفصل بندی ها تنها می توانند بر اساس خطوط پایه ای و الگوهای عمومی این جنبش های جدید، یعنی بدون سلسه مراتب با تکیه بر مجامع عمومی و خودسازمانگر و جمع های خودگردان و در فضاهای بیرون از سیستم و با استفاده از شبکه های ارتباطی نوین صورت گیرد. هم چون آفرینش شوراها و یا کمونها که در جنبش های پیشین ابتکار خلاق خود جنبش ها بودند، و تنها می توانستند ازل خود جنبش و توسط خلاقیت آنها جوانه بزنند، جنبش های جدید نیز حلقهات تکمیلی و مشخص سازمان یابی خود را تنها می توانستند و می توانند از متن جوشش ها و خلاقیت های خود بوجود آورند. در واقع در حرکت های دو سال اخیر از تونس و قاهره و تا اروپا و آمریکا این جنبش ها توانسته اند با خلاقیت خود بخشی از این حلقهات مفقوده را در قالب برگزاری مجامع عمومی خود در فضاهای حقیقی و بیرون از سازوکارهای سیستم در قالب اشغال فضاها، در خیابانها و میدانی و نقاط حساس و توجه برانگیز و برقراری ارتباطات شبکه ای - افقی بین نقاط گوناگون برگزار کنند. با این همه برپایی این گونه تجمعات بدون جمع آمدن فضا و آتمسفر نارضایتی عمومی امکان نداشت چنین فراگیر شود. بهر حال تصرف فضاها و برپایی این مجامع عمومی در نقاط حساس و تثبیت آنها بی شک می تواند گام مهمی در سازمان یابی باشد. گامی که می تواند با تعمیق این روند و یافتن و ساختن حلقه های بعدی سازمان یابی در فضاهای گوناگون جامعه و البته در انطباق با ماهیت و طبیعت خود رهان خویش، برای استمرار حرکت و کسب دست آوردهای بیشتر و نه تنها دست یابی به اهداف کلان خود دارای اهمیت باشد. در واقع سازمان یابی در فضاهای کلان مثل تشکیل خود فروم های جهانی و منطقه ای و کشوری و گسترش آن به فضا مکان های خردتری یعنی در خیابانها و میدانی و سایر عرصه ها یک بعد مهم از پیشروی و گسترش سازمان یابی است. حرکت در فضاهای خرد و تصرف این فضاها در حوزه های جامعه مبتنی بر سلطه و تبعیض فراگیر در تمامی یاخته های وجودی خود، عرصه بسیار وسیع و گسترده ای برای پیشروی است و هر کس و هر جریانی می تواند در هر کجانی که ایستاده است به ایفاء نقش به پردازد. بعد دیگر هم در شفاف کردن هدف ها و تقویت هماهنگی از طریق شبکه های ارتباطی نوین است. چنین است که این جنبش ها با ارجاع به تجربه خود و در حین حرکت و آزمون و خطا، خود را می سازند و رشد می کنند، در تمایز با حرکت استعلانی و دستورالعمل های از پیش تعیین شده اشکال سنتی.

دو مهمترین ویژگی جنبش های جدید

اگر بخواهیم جنبش های جدید را با دو کلی ترین و مهمترین ویژگی به تصویر کشیم که بیان کننده عام ترین ویژگی آنها به مثابه شیفت پارادایم جدید باشند، باید به نان و آزادی به مثابه نماد دو مطالبه اصلی و جداناپذیر از یکسو، و بر نقش پیش برندگان و فاعلین آن به مثابه سوژه های خود رهان (و دموکراسی مستقیم نوع سازمان یابی اش که اساسا افقی است) اشاره کنیم. این سوژه ها، برخلاف جنبش های

سنتی حل شده در هویت های عام هم چون طبقه مردم و نظایران نیستند، بلکه در مبارزه مشترک برای دست یابی به اهداف مشترک، بر اساس اشتراکات و تمایزات خود عمل می کنند. از ایدئولوژیک کردن حرکت و مطالبات خود اجتناب می ورزند و به مثابه یک طبقه بزرگ متکثر و رنگارنگ و فرارونده ای که تحت استتار و سلطه سرمایه قرار دارند عمل می کنند. آنها برخلاف اشکال سنتی بر اساس برنامه و دستورالعمل از پیش تعیین شده (توسط نخبگان) و بر اساس ایدئولوژی و دستورالعمل های صادر شده از ستادهای این یا آن حزب و سازمان و یا رهبر فرهمند عمل نمی کنند. در الگوهای سنتی این جنبش ها بودند که در سازمان و احزاب و ایدئولوژی ها و برنامه های از پیش تعیین شده جذب و ادغام می شدند (نظیر انقلاب اکتبر) اما در جنبش های جدید این خود سوژه های رنگارنگ و مجامع خود بنیاد آنها هستند که بیرون از حیطه و اتوریته این سازمانها شکل می گیرند و آنها را - در صورتی که به مبارزه علیه سیستم به پیوندند - در میان صفوف خود به شکل شبکه ای و با حفظ رنگارنگی جای می دهند. اگر سازمانهای سنتی سیستم های بسته بودند و به ناگزیر قادیبه جذب گستره عظیم زحمتکشان نبودند و تنها آنها را به زنده خود تبدیل کرده و بنام کل طبقه سخن می گفتند، این ها برعکس، سیستم های بازی هستند که دارای ظرفیت جذب، امکان بروز خلاقیت و نقش آفرینی برای تک تک عناصر تشکیل دهنده خود هستند. سازمان یابی یعنی سازمان یابی سوژه ها و نه حزب نخبگان و پیشاهنگان. سازمان یابی و بازویسته بودن این جنبش ها تفاوت کیفی و پیراهمیت جنبش ها و سازمان یابی های جدید با جنبش ها و سازمان یابی های سنتی هستند. یک جنبش خود رهان را با سیستم های بسته و سلسه مراتبی فرماندهی نمی توان سازمان داد. اگر قرار است سوسیالیسم بدست کارگران و زحمتکشان به مثابه سوژه های خود رهان ساخته شود بدون سیستم های بازی که اجازه نقش آفرینی آزاد را به آنها بدهد ناممکن است. اکنون روشن شده است که سیستم های بسته و باصلاح سربازخانه ای چیزی جز الگو برداری از ساختارهای جامعه طبقاتی نبوده است و لاجرم هرگز ابزار مناسبی برای مبارزه برای سوسیالیسم و آزادی و برابری اجتماعی نبوده اند.

به همین دلیل جنبش های جدید و نوین نه فقط به مثابه جنبشی علیه سرمایه و خط الرأس آن عمل می کنند، بلکه در عین حال رویکردی علیه اشکال سنتی سازمان یابی و بسیج و در واقع آنتی تزان شیوه ها نیز هستند. آنها با فریاد "نه" به مناسبات حاکم پا به میدان می گذارند و سنگ بنای جنبش خود را بر این اساس پایه می گذارند و در مسیر تجربه و تکوین خود با بهره گیری از خرد جمعی، مطالبات و نحوه آرایش خود را صیقل می دهند. و البته هر عضو و عنصر و جریان آگاه تر و باتجربه تری می تواند در این بستر به نقش آفرینی هر چه بیشتر به پردازد. به شرط آن که با طبیعت جنبش های جدید و خود رهان آن بیگانه نباشد و گرنه جز تشتت آفرینی و انزوا و یا دفع شدن توسط جنبش بهره ای نصیب نخواهد برد.

از ویژگی های مهم دیگر این جنبش ها، چه خوشمان بیاید و چه نه، و این البته ناموس اعتقادی سنت گرایان چپ را تشکیل می دهد، احترام آن ها از تصرف قدرت سیاسی است. اصلا آبخور و سرچشمه این جنبش ها در ضمیمه با تجربه بیش از یک قرن مبارزه بوده است که در آن تمامی سازوکارها و احزاب و اتحادیه ها صرف نظر از اینکه به کدام گرایش وابسته باشند، در سیستم سرمایه داری جذب شده و تبدیل به بخشی از سازوکارهای آن شده اند.

در حقیقت آنها در تجربه تاریخی خود بخوبی فهمیده اند که مشارکت در ماشین دولتی بجای درهم شکستن آن، چیزی جز راندن در جاده سرمایه داری نخواهد بود و برخلاف ژست ظاهری و سوپرانقلابی آن، شعار این گرایش های سنتی چیزی جز فرم در نظام موجود نبوده و نیست و بدست گرفتن فرمان دولتی نیز جز سرساز سرمایه داری در آوردن و سرکوب جنبش استعمار شوندهگان بدست مدعیان و نمایندگان خود خوانده آن نیست. این را تجربه یک قرن مبارزه اثبات کرده است. بنابراین هر جریانی که این جنبش ها را دعوت به کسب قدرت سیاسی و تشکیل حزب تراز نوین خود برای این منظور می کند، نشان می دهد که هیچ شناختی از طبیعت این جنبش ها ندارد و تنها عرض خود می برد.

انقلاب پاسخ است یا سؤال؟
جنبش اعتراضی مردم اسپانیا برای نجات زندگی از جنگال
سرمایه
http://taghi-roozbeh.blogspot.com/2011/05/blog-post_29.html#more

مرگ بن لادن یا بن لادنیم؟
<http://taghi-roozbeh.blogspot.com/2011/05/1.html#more>

واکنون چهره دیگری از اواما: اواما کی وال استریت و پینتاگون
http://taghi-roozbeh.blogspot.com/2009/12/blog-post_01.html#more

کدام پارادایم؟
http://taghi-roozbeh.blogspot.com/2009/08/1_12.html#more

مجمع جهانی داووس و شعار جهان جدید؟
<http://taghi-roozbeh.blogspot.com/search?updated-max=2009-03-06T18%3A29%3A00-08%3A00&max-results=20>

قیام مردم یونان، پی آمدها واهمیت آن
<http://taghi-roozbeh.blogspot.com/search?updated-max=2009-03-06T18%3A29%3A00-08%3A00&max-results=20>

"اوامای" وال استریت و "اوامای" مردم کوچه وخیابان
<http://taghi-roozbeh.blogspot.com/search?updated-max=2008-12-04T05%3A00%3A00-08%3A00&max-results=20>

*2- البته آماج قرارداد سرمایه مالی، به مثابه به توپ بستن خط
الرأس نظام سرمایه داری است و نه به معنی آنچه که برخی دولت
مداران و یاسوسیال فرمیست ها درون صفوف جنبش از آن به عنوان
بخش شرسرمایه داری سخن می گویند که گویا بامها و کنترل آن می
توان سرمایه داری را از بیماری و خطر نجات داد.

چنانکه بخش های روزافزونی از دولت ها و سیاستمداران و احزاب
فرمیست به قصد سوار بر موج نارضایتی و کنترل آن، نظیر اواما حزب
دموکرات آمریکا و شماری از دولتمداران و احزاب سوسیالیست بیرون
از قدرت با همراهی صوری و تقلیل شعار مبارزه با سرمایه مالی به
مهاران، باتشست در جنبش ضد سرمایه داری آن را از نفس بیاندازند.
در آمریکا بخصوص حزب دموکرات می گویند که از جنبش به مثابه وزنه
تعادل در انتخابات پیشرو و برای خنثی کردن تهاجم حریف وتی پارتی،
بهره گیرند و جنبش را به زانده ای درون سیستمی تبدیل کنند. آنها با
تفکیک مکانیکی سرمایه مالی که خود تحت کنترل و کارگزار آن
هستند مدعی ایجاد یک سرمایه داری سالم هستند. در مقابل
شعار جنبش رادیکال مقابله با تئولیرالیسم به مثابه بخش لاینجا
و همزمن سرمایه است که با تعمیق مبارزه علیه آن به کل مناسبات
سرمایه داری و تأمین کنترل اجتماعی (و نه دولتی) توسط خود مردم
است. ناگفته نماند گرچه کنترل سرمایه و ایجاد دولت رفاه در سالهای
پایانی جنگ دوم تحت عنوان کینزیناریزم، در شرایطی که شبح انقلاب
وجود داشت و سرمایه داری در پی جنگ هولناکی به مرز انهدام رسیده
بود، توانست برای سه دهه سرمایه داری را نجات دهد و رونق پایداری
فراهم آورد، اما به محض آنکه خرسرمایه داری با اصطلاح ازیل
گذشت، تعرض تئولیرالیستی و روند بازپس گیری دست آوردهای
کارگران و جامعه شروع شد. اما نباید فراموش کرد که امروزه هم
سرمایه داری مالی بسیار سنگین وزن تر شده و در جایگاه هژمون کل
بخش های سرمایه به تمامی عرصه های آن چنگ انداخته است.
و جدائی این دو اگر ناممکن و بی معنا که بسی دشوار تر شده است.
با این همه امروزه کلیت سرمایه داری بخصوص در برابر بحران آفرینی
و پی آمدهای فاجعه بار ناشی از عملکرد خودو بخش سرمایه داری
قرار گرفته است. از اینرو برای کنترل اعتراضات اجتماعی و مهار بحران
در جستجوی اقداماتی برای با اصطلاح مهار آن، برآمده است. تصمیم به
انتظام سرمایه و کنترل تحركات مالی در نشست قبلی قدرت های
بزرگ اقتصادی هم گرفته شده بود، اما در عمل پیش نرفت. در آمریکا نیز
اواما نیز موفق به پیشبرد آن نشد.

در چینه مقابل هم بطور کلی اگر رشد جنبش ناموزون پیش برود
یعنی گسترش افقی (دامنه صفوف جنبش) و عمودی (تعمیق
مطالبات) به نحوی صورت نگیرد، گسترش شتابان عرضی جنبش
می تواند به نقطه ضعف و آسیب پذیران تبدیل شود و زمینه را برای
موج سواران درون و بیرون از آن فراهم سازد.

از همین رو تازمانی که این جنبش ها قادر به درهم شکستن
ماشین دولتی (نه در معنای فرمیستی آن که چیزی جز تصرف ماشین
موجود و دست بدست شدن آن نیست که متأسفانه عمیقاً در چپ سنتی
ریشه دارد) و قراردادن بدیل خود حکومتی خویش به جای ماشین
دولتی نشوند، با فشار به دولت طبقاتی موجود، در راستای هدف
سرنوشتی آن عمل می کنند. و اینکار را در بیرون از سیستم
و سازکارهای آن (نه از طریق صندوق رأی و مکانیزم های نمایندگی
و جایگزینی احزاب به جای اراده خود و امثالهم) از طریق مداخله
مستقیم و کیفی جدید برای اعمال فشار به دولت از بیرون و از پانین
و از جمله اقدامات عملی برای مختل کردن روند اجرای
امور سرمایه (فلج کردن سیاست های بورژوازی در حوزه های گوناگون
اقتصادی و سیاسی و زیست محیطی و جنگ و....) عمل کنند.

بی شک جنبش رونین تن و تضمین شده در برابر انحرافات وجود
ندارد. از قضا مهمترین نقطه آسیب پذیر جنبش ها نه از طریق سروکوب
مستقیم بلکه از درون و از طریق باز تولید و اقتباس ایده ها، الگوها
و ابزارهای طبقه حاکم بورژوازی صورت می گیرد که با انواع
مانورها و ترندهای پیچیده همراه است. علاوه بر این پیشروی
و عقب نشینی های جنبش بخشی از طبیعت شناخته شده جنگ طبقاتی
و توازن نیرو است. بخصوص با در نظر گرفتن دوره انتقالی کنونی
و در شرایط شکاف بین امکان تحقق هدف درهم شکستن نظام و میزان
توان و آمادگی های بالفعل موجود، هر جنبشی می تواند با افت و خیز
و یا انحراف و در جازدن همراه شود. بنابراین انتظار صعود خطی
و مستمر رسیدن ضربتی به اهداف توسط جنبش هائی که برخلاف
شیوه احزاب و جریان های انقلابی بسته که با شکار لحظه های
بحرانی و تصرف قدرت توسط نیروهای سخت سازمان یافته مشخص
می شوند (امری که صرف نظر از درستی و نادرستی اش، دورانش هم
سپری شده و دیگر حتی بدیل هم نیستند)، نمی توان داشت. و در تجربه
هم دیده ایم که پس از تصرف قدرت و ماشین اهریمنی خود
اسیر تار و پودجهنمی همان قدرت و سیستمی که قرار بوده است منهدم
گردد می شوند. شرط وجود و بقا جنبش های جدید حضور مستقیم
و مداخله شرکت کنندگان در آن برای ساختن رویای خود بدست
خود است. اگر واقعاً تحقق چنین چیزی هنوز هم آماده نیست، این یعنی،
باید آن را ایجاد کرد و راه پیمانی بسوی آن را انجام داد، نه این که
میان برزد و نخبگان را میدان دار کرد و با اصطلاح به تازاندن جنبش
پرداخت!

بنابراین حالا که جنبش های نوین در ابعاد جدیدی برآمده کرده اند
و چرت بسیاری از ما حاملان نگاه های سنتی را پاره کرده اند (بعضی
ها البته هنوز هم چرتشان پاره نشده است و بعضی ها هم بعید است
هرگز چرتشان پاره شود) و مجبورمان کرده اند که درباره آنها بیاندیشیم
و صحبت کنیم، خوب است که به طبیعت این جنبش ها پیش از پیش خیره
شویم، با تواضع و فروتنی از آنها بیاموزیم و به نوبه خود با شناخت
از طبیعت آنها و با مشارکت در آنها و با نوسازی تجربه هایمان، توانایی
های خود را بکارگیریم و ابتکارات و تلاش های خود را در جهت
تکوین طبیعی آنها بر اساس برون دادهای خود آنها و بر اساس میانی
وجودی خود آنها، و نه آشفته گونی و گیج سری بکارگیریم. این ها
جنبش های ما هستند و ما جزو آنها نیستیم اگر که حجاب اندیشه و باورهای
رسوب کرده را از جلوی دیدگان خود برداریم و اگر که بپذیریم جنبش
ها همیشه تازه گی ها و خلاقیت هائی دارند که باید به شناخت آنها نائل
آمد.

90-06-26 18-10-2011
1380-07-16 08-10-2011

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com/>

پانویس : -----

*1- از جمله در مقالات زیر:
اسپانیا، دموکراسی و تصویب برنامه ریاضت اقتصادی
<http://taghi-roozbeh.blogspot.com/2011/09/6.html#more>

انگلیس: شورش به حاشیه رانده شده گان!
http://taghi-roozbeh.blogspot.com/2011/08/blog-post_20.html#more

اپوزیسیون راست و افسانه سرایی پیرامون پایان گفتمان ضد امپریالیستی !!

به انگیزه مقاله خانم نوشین احمدی خراسانی

آرش کمانگر

مقدمه:

اخیراً به دنبال مداخله " موفقیت آمیز " ناتو در لیبی ، خانم نوشین احمدی خراسانی مقاله ای را تحت عنوان : جنبش‌های اجتماعی، مداخله نظامی و گفتمان " امپریالیسم " در سایت مدرسه فمینیستی منتشر کرده اند تا به زعم خود آخرین میخ را بر تابوت " گفتمان منسوخ شده ضد امپریالیستی " بکوبند . غافل از اینکه پیش از او هزاران نویسنده و کارشناس و تحلیل گر مسائل بین المللی سعی کرده بودند چنین آبی را در هاون بکوبند . این تحلیل گران و نیروها به ویژه پس از پایان جنگ سرد ، کارزار گسترده ای در مورد پایان تاریخ و پیروزی قاطع " غرب " به راه انداخته بودند . به نحوی که بسیاری از نیروها و تحلیل گران سیاسی را چه در ایران و چه در دیگر کشورهای جهان به طمع انداخت که از لزوم " مداخله بشر دوستانه " آنهم با بکارگیری حربه هایی چون تحریم اقتصادی و مداخله نظامی و حتی اشغال تمام عیار دیگر کشورها سخن بگویند . این جماعت که پس از مشاهده نتایج فاجعه بار اشغال نظامی افغانستان و عراق ، مدتی سکوت اختیار کرده بودند ، اکنون با مشاهده " موفقیت " ناتو در لیبی و سقوط رژیم قذافی ، مجدداً انرژی گرفته و بر آتشبار تبلیغات خود افزوده اند و حتی پاره ای از افراد و نیروها را که تا کنون در جرگه جریان‌های ضد امپریالیستی و یا لاقلاً صلح طلب و ضد جنگ می گنجیدند ، به کمپ خود کشانده اند . نوشین احمدی خراسانی یکی از این " کله پا شده " هاست . اما روح حرفهای او را قبلاً بارها از زبان دیگران شنیده ایم ، از اینرو بی نیاز از پرداخت جز به جز به مقاله نوشین خراسانی ، نگاهی می اندازیم به روح استدلالهای این طیف متنوع راست ، و به چالش می گیریم افسانه سرایی ایشان را پیرامون "پایان گفتمان ضد امپریالیستی !!"

زمانی نه چندان دور – لاقلاً در کشورهای موسوم به جهان سوم- نمیشد و امکان نداشت از آزادی و رهایی سخن بگویی اما مرزبندی و فراتر از آن مبارزه جانانه ای با استعمار (کهن و نوین) نداشته باشی .

در سراسر قرن بیستم، پدیده موسوم به " انقلابات رهائی بخش " در کشورهایی که تحت سلطه اسعمار و امپریالیسم بودند ، به یک واقعیت انکار ناشدنی مبدل شد. در سایه این مبارزات عظیم بود که امپریالیستها مجبور شدند به بسیاری از اشکال زمخت کلونیالی پایان دهند. در آن سالها اگر آزادیخواه و دمکرات و عدالت جویی ، خود را " ضد امپریالیست " تعریف نمی کرد ، مورد نیشخند مردم واقع میشد.

اما ظاهراً به ادعای برخی از فعالین و نیروهای اپوزیسیون ، با پایان گرفتن جنگ سرد و " تثبیت شدن سروری " امپراتوری

آمریکا " در جهان و بویژه بدنبال حمله نظامی به یوگسلاوی سابق و اشغال نظامی افغانستان و عراق و نیز دخالت مستمر آمریکا و متحدانش در دیگر کشورها (و تازه ترین آن لیبی) ، پرنسیپ های ضد امپریالیستی دیگر تاریخ مصرف خود را از دست داده اند و " دیگر " به گردن انداختن طوق بندگی امپریالیسم ، یک تابو محسوب نمی شود . در همین راستا و با " درک " عمیق مقتضیات جهان کنونی ، دیگر لازمه استقرار دمکراسی و مردمسالاری در جوامع مختلف، نه ضدیت توامان با استبداد داخلی و سلطه گری امپریالیستی ، بلکه همکاری و اتحاد با نیروهای خارجی ستمگر، جهت بزیر کشیدن رژیم های نامطلوب است . بر مبنای همین دگرذیسی در بخشی از اپوزیسیون مدعی دمکراسی و استقلال خواهی ، شاهد آنیم که گفتمان " ضد امپریالیستی " به کلی از فرهنگ لغات آنها حذف شده و در عوض مجیز گویی از آمریکا و رقابت با یکدیگر بر سر جلب الطاف " مالی، تبلیغاتی، سیاسی و نظامی امپراتوربزرگ، به کاراکتر اصلی سیاست خارجی این نیروها مبدل شده است .

این نوع موضعگیری ها در کشوری صورت می گیرد که به شهادت فاکت های تاریخی بی شمار، امپریالیستها (و در میان آنها بیش از همه بریتانیا و ایالات متحده) نقش بزرگی در جلوگیری از آزادی و رهایی مردم ایران داشته اند . از اشغال بخشی از خاک ایران و تحمیل قراردادهای اسارتیاری اقتصادی بر کشور در دوره حکومتهای فاسد خاندان قاجار تا حمایت از کودتای محمد علیشاه (استبداد صغیر) علیه مجلس و انقلابیون مشروطه توسط روسیه تزاری با پشتیبانی امپراتوری بریتانیا ، از تشویق سید ضیاء و رضا خان به کودتا در اسفند ۱۲۹۹ توسط انگلیس تا تحمیل پسر رضا شاه (محمد رضا پهلوی) بعنوان پادشاه به مردم ایران در شهریور ۱۳۲۰ ، از مخالفت با ملی شدن صنعت نفت کشور در ۱۳۲۹ تا سازمان دادن کودتای مرداد ۱۳۳۲ ، از تحمیل قرار داد اسارتیاری کنسرسیوم مشترک نفتی بعد از کودتای ۳۲ تا تحمیل حق استعماری کاپیتولاسیون در ۱۳۴۲ ، از آموزش و تجهیز ساواک جهنی تا اعزام بیش از پنجاه هزار مستشار نظامی آمریکا در اوایل دهه ۵۰ ، از حمایت کامل از استبداد غارتگر رژیم شاه تا تلاش وافر در انقلاب ۵۷ برای بقدرت رساندن نیروهای اسلامگرای ضد کمونیست تحت رهبری خمینی (ملاقات ژنرال هوپزر با آیت الله بهشتی و ...) ، از حمایت از عراق در جنگ با ایران تا رسوایی ایران – کنتر، همگی ثابت می کنند که هیچیک از امپریالیستها و در رأس آنها، آمریکا، نه تنها حامی و پشتیبان رهایی مردم کشورمان نبوده اند، بلکه بر عکس از عاملین اصلی تداوم بی حقی عمومی محسوب می شده اند . اما گویا همه این فاکت‌های تاریخی به گفته برخی از افراد و نیروهای اپوزیسیون، متعلق به دوران جنگ سرد است و گویا با پایان گرفتن عمر " بلوک شرق " ، نه تنها عصر " ایدئولوژی " و " مبارزه طبقاتی " به پایان رسیده بلکه کشورهای امپریالیستی نیز تغییر ماهیت داده و به نظامهای " اومانستی " مبدل شده اند !! از اینرو این بخش از اپوزیسیون ، بدشان نمی آید که شاهد مداخلات امپریالیستی در ایران به بهانه پایان دادن به عمر فاشیسم اسلامی در کشورمان شوند .

آنها با چشم دوختن به تجربه " رژیم چنج " در دو کشور همسایه ایران (عراق و افغانستان) آرزو می کنند که سناریوی مشابه ای در مورد کشور ما نیز بمورد اجرا گذاشته شود. البته علناً هیچیک از نیروهای عمده اپوزیسیون راست ،

اساساً به چشم توده های محروم می رود) ، آنترناتیو سازی و حمایت همه جانبه مالی، سیاسی و رسانه ای از طیف معینی از اپوزیسیون، نیز باید مردود شناخته شوند. مثلاً در دوره تحریم های اقتصادی عراق، بی آنکه آسیب چندانی به رژیم صدام وارد آید، صدها هزار تن از محرومان عراق از جمله حدود نیم میلیون کودک به خاطر سوء تغذیه و کمبود دارو و وسایل درمان، جان خود را از دست دادند.

و یا در جریان به اصطلاح " انقلابات مخملی " گرجستان و ارمنستان و اکراین و دیدیم که چگونه دخالت سیاسی و حمایت مالی و تبلیغاتی گسترده آمریکا از طیف معینی از اپوزیسیون پرو آمریکایی ، منجر به فرا دستی آنها و تسلط ایشان بر قدرت سیاسی گردید . ما باید با تاکید بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق جنبش ها و انقلاب خود مردم ایران، همزمان به جمهوری اسلامی و امپریالیسم، نه بگوئیم. البته جنبش های اجتماعی مردم ایران، از حمایت و همبستگی نهادهای مستقل مردمی کشورهای مختلف نظیر : اتحادیه های کارگری، تشکل های زنان، سازمانهای دانشجویی، نهادهای حقوق بشری و دیگر تشکل های مردمی NGO با مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه شان استقبال می کنند و آنرا وظیفه انسانی و انترناسیونالیستی همه نیروها و افراد مترقی و بشر دوست دیگر کشورها می دانند ، اما اجازه نمیدهند (و یا بهتر است بگوئیم که امیدواریم اجازه ندهند) که امپریالیستها و موسسات وابسته به آنها ، چه از طریق نظامی و اقتصادی و چه از طریق سیاسی و تبلیغاتی، اپوزیسیون مورد نظر خود را بر کشور ما حاکم کنند. در این کارزار ، مردم ایران می توانند روی فوروم های اجتماعی و جنبش های عظیمی که از کران تا کران این کره خاکی و بیش از همه در خود کشورهای پیشرفته سرمایه داری در سه دهه اخیر اوج گرفته اند ، حساب باریکنند. جنبش هایی که نه تنها به جنگ، اشغال و مداخلات نظامی امپریالیستها نه می گویند بلکه با ننو لیبرالیسم اقتصادی و گلوبالیزاسیون بورژوازی نیز مخالفند و مقاومت جاتانه ای را در برابر تعرض نظام جهانی سرمایه به ابتدایی ترین حقوق مردم زحمتکش دنیا ، سازمان داده اند. ضمن اینکه در جریان ارتباط و دیالوگ با این جنبشهای بین المللی ، ضروریست با انحرافات بخشهایی از آنها هم مقابله کرد که به بهانه مخالفت با جنگ و مداخله امپریالیستی در برابر رژیم جنایتکار و فلاکت گستر جمهوری اسلامی سکوت کرده و یا بدتر از آن ، احمدی نژادها و حماس ها و جهادیها و حزب الله ها را متحد خود ارزیابی میکنند .

صدای سوم در اپوزیسیون ایران با تاکید بر پرنسپ های فوق الذکر است که میتواند پڑواک گسترده ای پیدا کند!

زنده باد صدای سوم



از تهاجم نظامی آمریکا به ایران و اشغال کشور دفاع نمی کنند. بغیر از افراد معدود و معلوم الحال ، مابقی برای حفظ ظاهر و ژست متمدنانه هم که شده، علناً از جنگ و بمباران ایران دفاع نمی کنند. ولی واقعیت این است که در صورت تهاجم نظامی آمریکا به ایران این بخش از اپوزیسیون مدعی مخالفت با جنگ، خیلی زود نقاب از چهره بر خواهد داشت و تماماً پشت پنتاگون قرار خواهد گرفت . آنها از هم اکنون آمادگی خود را برای " کرزای " یا " چلبی و علاوی و مالکی " و عبدالجلیل شدن اعلام میدارند. اما همانطور که گفته شد مصلحت را عدم حمایت علنی از تهاجم نظامی و دفاع از یک راه حل مسالمت آمیز می بینند.

این البته تغییری در دو مسئله کلیدی نمی دهد: نخست اینکه آنها قدرتهای بزرگ غربی را نه در لباس جانی بلکه در جامه ناجی می بینند، یعنی سخت با امپریالیست پنداشتن آمریکا و نهادهایی چون ناتو مخالفند و آنرا " افکار کهنه کمونیستی " می پندارند. دوم اینکه به رغم ژست ضد میلیتاریستی، سخت مدافع مداخله خارجی بویژه آمریکا و اتحادیه اروپا هستند. بعضی از آنها فشار سیاسی به اضافه چند حمله هوایی یا موشکی ضربتی و چکشی به مراکز حساس رژیم را توصیه می کنند، برخی فشار دیپلماتیک را در کنار تحریم های سیاسی و اقتصادی مفید می دانند و بر آن نام پرطمطراق "تحریمهای هوشمند" میگذارند. برخی خواستار حمایت مالی و تبلیغاتی وسیع کاخ سفید از پروژه هایی هستند که با شعار " همه با هم " رسالت دارند سلطنت طلب و جمهوریخواه و " چپ " واداده را در کنار هم بنشانند تا با " اتحاد فراگیر " خود به قوه الهی (یعنی حمایت کامل عمو سام) جمهوری اسلامی را بزرگ کنند. آنها آرزوی بر پایی پروژه هایی برای اپوزیسیون سازی و آنترناتیو تراشی نظیر: " کنفرانس پن " و " اجلاس قبرس " یا قطر و غیره را می کنند که قیل از سقوط رژیم های افغانستان و یا عراق و لیبی ، اپوزیسیون این کشورها را تحت امر کاخ سفید و متحدانش به خط کرد.

برای اپوزیسیون راست، دخالت قدرتهای خارجی، هزاران بار بیشتر از یک انقلاب توده ای که معلوم نیست سرنوشت آن به کجا بیانجامد، تسلط آنها بر دستگاه حاکمه جایگزین رژیم اسلامی را تضمین خواهد کرد. به همین خاطر بسیاری از آنها ضمن دفاع از نوعی مداخله خارجی، به شدت با انقلاب مردمی بویژه انقلاب اجتماعی کارگران و زحمتکشان مخالفند.

از همین روست که نیروهای چپ ، مترقی و مستقل ، باید شعار و اصل " مخالفت با هر نوع مداخله امپریالیستی " را بر سر لوحه منشور سیاسی خود و جنبش های دمکراتیک جامعه، حک کنند و نگذارند امپریالیستها، با لگد مال کردن حق تعیین سرنوشت مردم ایران بدست خودشان، مشتی مزدور و جیره خوار را بر هفت و نیست مردم کشورمان تحمیل کنند و ایران را به یکی از اقمار سر براه خود تبدیل نمایند .

در این رابطه باید توجه داشت که اصل مخالفت با هر نوع مداخله خارجی در تعیین سرنوشت مردم کشور ما، صرفاً به ضدیت با تهاجم نظامی خلاصه نشود. در برخی از حرکات دمکراتیک و صلح طلبانه بویژه در آکسیونهای طیف های بی از جمهوریخواهان، مشاهده می شود که مخالفت با مداخله خارجی در حد نه گفتن به حمله نظامی تقلیل داده شده است . حال آنکه اشکال دیگر مداخله نظیر : تحریم اقتصادی، (که دود آن

آگهی تلویزیون برابری



برنامه تلویزیون برابری روی شبکه تلویزیون " پیام افغان" به ترتیب زیر از ماهواره های هات برد و تل استار پنج پخش می شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره هات برد: 13 شرقی، فرکانس 11179، سیمبل ریت 27490 ، پولاریزاسیون ، اف.ای.سی

ساعت ماهواره هات برد در ایران و اروپا :

جمعه ها ده ونیم تا یازده و نیم صبح به وقت ایران برابر با ساعت هشت تا نه صبح به وقت اروپای مرکزی

ساعت ماهواره تل استار پنج در آمریکا وکانادا:

پنجشنبه ها یازده تا 12 شب به وقت غرب آمریکا و کانادا و یا 2 تا 3 بامداد جمعه به وقت شرق آمریکا و کانادا.

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون برابری را مشاهده کنید .

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون پیام افغان

www.payameafghantv.com

2- به صورت آرشیو ، در سایت رادیو - تلویزیون برابری و نیز سایت راه کارگر :

www.radiobarabari.com

www.rahekaregar.com

ایمیل و تلفن رادیو- تلویزیون برابری :

radiotvbarabari@gmail.com

49 – 511- 2617492

= پیوندها =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیو- تلویزیون برابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@tvbarabari.com

تلفن 49 – 511- 2617492

علیه ستم جنسی

www.asj-iran.com

راه کارگر خبری

www.rahekaregarnews.com

ایران بولتن (انگلیسی)

www.iran-bulletin.org

نشر بیدار (تنوریک)

www.nashrebidar.com

مجله آوای زن

www.tvs.se/womensvoice

رادیو همبستگی (سوند)

<http://radiohambastegi.net>

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیاتیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .